

## کاوش‌هایی در باب فلسفه‌ی تربیت دینی از دیدگاه اسلام

سعید بهشتی<sup>۱</sup>

روشنک نیکویی<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۹۰/۲/۲۵

تاریخ وصول: ۸۹/۱۱/۲۳

### چکیده

مجموعه‌ی رویکردها به فلسفه تربیت دینی در چهار طبقه جای می‌گیرد: «فلسفه تربیت دینی بالمعنی الاعم» که شامل همه‌ی ادیان، اعم از حق و باطل است؛ «فلسفه تربیت دینی بالمعنی الخاص» که فقط شامل ادیان حقه‌ی توحیدی است؛ «فلسفه تربیت دینی بالمعنی الخاص» که به تعالیم اسلامی محدود می‌شود؛ و «فلسفه تربیت دینی بالمعنی الاخص» که به سه حوزه تربیت اعتقادی، اخلاقی، و عملی اسلام اختصاص دارد و از ورود به دیگر حوزه‌های تعلیم و تربیت اسلامی می‌پرهیزد. این نوشتار، که بر مبنای رویکرد چهارم سامان یافته، فلسفه تربیت دینی از دیدگاه اسلام را به مثابه «یکی از علوم فلسفی اسلامی که با روش استدلالی-استنادی به تبیین و تحلیل مفهوم‌ها و گزاره‌های تربیت دینی از دیدگاه قرآن و سنت معصومان (ع) می‌پردازد» تلقی و تعریف نموده است. افزون بر این، پس از معرفی مبادی تصویری بحث، مشخصاً سه موضوع «مبانی»، «اصول»، و «اهداف» تربیت دینی از دیدگاه اسلام-که به اعتقاد ما هر سه به

۱- عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

۲- کارشناس ارشد برنامه‌ریزی آموزشی

سامانه معرفتی «فلسفه تربیت دینی» مربوط می‌شوند - به بحث گذاشته شده اند. در قلمرو مبانی، از میان مبانی سه‌گانه و معروف مندرج در منابع فلسفه تعلیم و تربیت غرب، یعنی معرفت‌شناسی، وجودشناسی، و ارزش‌شناسی، شماری از مهم‌ترین اندیشه‌های زیرساختی معرفت‌شناختی و وجودشناختی، از متون و نصوص اسلامی، با تأکید بر قرآن کریم، استخراج و عرضه شده‌اند. مبانی معرفت‌شناختی تربیت دینی از دیدگاه اسلام عبارت‌اند از: «امکان‌پذیری معرفت لازم برای تربیت دینی»، «برخورداری آدمی از ابزارهای سه‌گانه معرفتی حس، عقل و تزکیه نفس»، «مرتب‌مندی معرفت لازم برای تربیت دینی»، و «مطابقت با واقع، به عنوان مناسبات نهایی صدق معرفت لازم برای تربیت دینی». مبانی وجودشناختی تربیت دینی از دیدگاه اسلام عبارت‌اند از: «مبدأمندی هستی»، «مقصدمندی هستی»، «مرتب‌مندی هستی» و «وحدت حقیقی اجزای هستی». اصول تربیت دینی مبتنی بر مبانی معرفت‌شناختی نام برده بدین قرارند: «اغتنام در معرفت»، «تفعیل در معرفت»، «تخصص در معرفت»، «تشکیک در معرفت»، «ترکیب در معرفت»، «گزینش واقع بینانه» و «ارزیابی واقع بینانه». اصول تربیت دینی مبتنی بر مبانی وجودشناختی فوق‌الذکر بدین شرح‌اند: «مبدأشناسی»، «مقصدشناسی»، «مبدأباوری»، «مقصدباوری»، «مرتب‌مندی مراحل، مبانی، اصول، اهداف، مواد، و روش‌های تربیت دینی»، «وحدت معرفتی»، و «توحید معرفتی». و سرانجام، اهداف تربیت دینی از دیدگاه اسلام در دو بخش هدف غایی «وصول به مقام قرب مطلق الاهی» و اهداف واسطی «یقین»، «تقوا»، «ایمان» و «اسلام» معرفی گردیدند.

واژگان کلیدی: تربیت دینی، فلسفه تربیت دینی، اسلام، مبادی، مبانی، اصول، اهداف.

#### مقدمه

فلسفه تربیت دینی، در عام‌ترین مفهوم آن، مجموعه‌ای از تحلیل‌های عقلانی در باب تربیت دینی است. می‌توان این رویکرد به تربیت دینی را رویکردی برون‌دینی نام نهاد. اما اگر این



## ۴- اهداف تربیت دینی از دیدگاه اسلام کدام است؟

با توجه به ماهیت عنوان این مقاله و نیز با ملاحظه ساختار و محتوای سؤالات چهار گانه بالا، روش پژوهش مورد استفاده، روش تحلیلی - استنادی<sup>(۳)</sup> خواهد بود.

## مبادی تربیت دینی از دیدگاه اسلام کدام است؟

مراد از مبادی در اینجا مبادی تصویری است. مبادی تصویری، همان تعریف حدی و رسمی مفاهیم است. منطق دانان، مبادی را به دو قسم مبادی تصویری و مبادی تصدیقی تقسیم می‌کنند<sup>(۴)</sup>. روشن ساختن مبادی تصویری به فهم بهتر مفاهیم و مفاهمه طرفین بحث کمک می‌کند.

پیش از تبیین مفهوم «فلسفه تربیت دینی» بایسته است ابتدا مؤلفه‌های مفهومی این اصطلاح ترکیبی، تحلیل و تعریف<sup>(۵)</sup> شود. در این راستا، سه مؤلفه بسیط (در اینجا به معنای واحد) یعنی «فلسفه‌ی»، «تربیت» و «دین» و یک مؤلفه مرکب، یعنی «تربیت دینی» تعریف می‌شود و در نهایت، تعریف موردنظر ما از «تربیت دینی» عرضه می‌گردد.

فلسفه، که در اینجا به صورت مضاف و به شکل «فلسفه‌ی» (Philosophy of) به کار می‌رود، علمی است که به «تحلیل عقلانی مدل‌ها، روش‌ها، و قضایایی می‌پردازد که در مضاف الیه مطرح است» (بهشتی، ۱۳۸۶، ص ۴۵). به عبارت دیگر، به معنای «تبیین اصول و مبانی و به اصطلاح «مبادی» علم دیگر و بعضاً بررسی مطالبی از قبیل تاریخچه، بنیان‌گذار، هدف، روش تحقیق، و سیر تحول آن علم می‌باشد» (مصباح یزدی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۷۲). و به دیگر سخن «در باب ماهیت، محتوا، و فایده‌ی مضاف‌الیه خود بحث می‌کند» (Lucas, 1956. P. 167).

ما در جمع بندی از این دیدگاه‌ها، «فلسفه‌ی مضاف» را «یکی از علوم فلسفی که به تجزیه و تحلیل عقلانی در باب مبادی مضاف الیه خود می‌پردازد» تعریف می‌کنیم. این مبادی، اعم از مبادی تصویری و تصدیقی، یعنی مفهوم‌ها و گزاره‌ها و دیدگاه‌هایی است که در مضاف الیه مطرح شده است.

تربیت از ریشه «ربو» در لغت یعنی «غذا دادن و بزرگ کردن<sup>۱</sup>» و در اصطلاح مورد نظر ما «مجموعه تدابیر و روش‌هایی است که برای ایجاد، ابقاء، و اكمال ادراکات، تمایلات، تصمیمات و اقدامات مطلوب در متریبی صورت می‌پذیرد<sup>(۶)</sup>».

دین در لغت در معانی «طاعت، ورع، ملت و مذهب، سیره و جزا و مکافات<sup>۲</sup>» و به طور خلاصه‌تر، در دو معنای «طاعت و جزا<sup>۳</sup>» به کار گرفته شده است. صاحب مجمع البحرین، علاوه بر اشاره به دو معنای مذکور، دین را «وضع و جعلی الاهی برای خردمندان که اصول و فروع را شامل می‌شود<sup>۴</sup>» تعریف کرده است.

دین را اصطلاحاً به معنای «اعتقاد به آفریننده‌ای برای جهان و انسان و دستورهای عملی مطابق با این اعتقاد» (مصباح یزدی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۸) تعریف کرده‌اند.

در این نوشتار، دین را «مجموعه‌ای از آموزه‌های نظری درباره جهان و انسان و آفریدگار این دو و هنجارهای اخلاقی و دستورهای عملی مبتنی بر آن آموزه‌ها با سه هدف اعتقاد، تخلق، و عمل» تعریف می‌کنیم.

در یک تعریف به نسبت قابل قبول اما نه چندان جامع از تربیت دینی گفته شده است: «تربیت دینی مجموعه اعمال عمدی و هدفدار به منظور آموزش گزاره‌های معتبر یک دین به افراد دیگر به نحوی که آن افراد در عمل به آن آموزش‌ها متعهد و پایبند گردند، می‌باشد» (داوودی، ۱۳۸۶، ص ۲۶).

۱- الف- ربا الجرح و الارض و المال و کل شیء یربوا اذا زاد... و تقول ربیته و تربیته، ای غذوته (الفرهیدی، ۱۴۱۴، ص ۶۴۹) ب- ربالشیء: زاد و نما... ربیته تربیته و تربیته، ای غذوته (ابن منظور، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۲۶ و ۱۲۸).

۲- الدین: ج ادیان، الطاعة [المعصية] الورع (اسم لجميع ما یعبد به الله)، المله و المذهب، السیره... الجزاء و المكافاه (معلوف، ۱۳۸۲، ص ۲۳۱).

۳- و الدین یقال للطاعة و اللجزا و استعیر للشریعه، و الدین کامله، لکنه یقال اعتباراً بالطاعة و الانقیاد (الأصفهانی، ۱۴۱۶، ص ۳۲۳).

۴- و الدین هو وضع الهی لاولی الالباب ینتاول الاصول و الفروع، قال تعالی: «انّ الدین عندالله الاسلام» (الطریحی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۷۶).

با ادغام و تلفیق دو تعریفی که از «تربیت» و «دین» ارائه کردیم، تربیت دینی از دیدگاه ما عبارت است از: «مجموعه تدابیر و روش‌هایی که برای ایجاد، ابقاء، و اکمال عقاید، اخلاق، و اعمال دینی اتخاذ و اجرا می‌گردند».

و سرانجام با ادغام و تلفیق تعاریف ارائه شده از «فلسفه‌ی مضاف» و «تربیت دینی»، فلسفه‌ی تربیت دینی را «یکی از علوم فلسفی که با روش عقلی و استدلالی به تبیین و تحلیل مفاهیم و گزاره‌های تربیت دینی می‌پردازد» تعریف می‌کنیم. تبیین و تحلیل مبانی، اصول، و اهداف تربیت دینی، که در این مقاله لحاظ شده اند، از جمله این مفاهیم اند.

با عنایت به آوردن حیث تقییدی «از دیدگاه اسلام» در عنوان مقاله حاضر، روشن است که مراد از دین در اینجا دین اسلام، یعنی «مجموعه آموزگان و حیانی قرآن و سنت پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع)» بوده و تربیت دینی نیز تربیت مبتنی بر آموزگان و حیانی قرآن و سنت است. اصطلاح ترکیبی «فلسفه تربیت دینی از دیدگاه اسلام» به دلیل وجود اصطلاح «فلسفه» بیانگر وجه تجزیه و تحلیل‌های نظری و عقلانی و به دلیل وجود قید «از دیدگاه اسلام» نشانگر تقیید و تحدید این تحلیل‌ها به چارچوب و محدوده‌ی تعالیم و حیانی و نقلی اسلام است. به همین دلیل است که ساختار حاکم بر این مقاله را ساختاری و حیانی-عقلانی و روش‌شناسی پژوهشی آن را تحلیلی-استنادی خواندیم<sup>(۷)</sup>. در نتیجه، فلسفه‌ی تربیت دینی از دیدگاه اسلام، «یکی از علوم فلسفی اسلامی است که با روش استدلالی-استنادی به تبیین و تحلیل مفهوم‌ها و گزاره‌های تربیت دینی از دیدگاه قرآن و سنت معصومان (ع) می‌پردازد».

در پایان این قسمت، تذکر چند نکته لازم است:

۱- در عبارت «فلسفه تربیت دینی» واژه دین هم ادیان حق را در بر می‌گیرد، هم ادیان باطل را. قرآن کریم می‌فرماید: «هو الّدی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدّین کله و کفی بالله شهیداً» (الفتح، ۲۸). به تبع این مطلب، تربیت دینی هم می‌تواند دو قسم حق و باطل داشته باشد. اما قید احترازی «از دیدگاه اسلام» تربیت دینی باطل را خارج می‌کند.

۲- فلسفه‌ی تربیت دینی با فلسفه‌ی علم تربیت دینی فرق دارد، چنان که «فلسفه تربیت» نیز - بنا به نظر ویلیام فرانکنا (Lucas, 1956, p.288) - غیر از «فلسفه علم تربیت» است. فلسفه تربیت دینی، کاوش‌ها و تحلیل‌های عقلی و فلسفی در باب مفهوم‌ها و گزاره‌های علمی تربیت دینی است. به علاوه، چنان که برخی از اندیشمندان در خصوص تفاوت فلسفه‌ی دین با فلسفه‌ی علم دین خاطر نشان کرده اند که فلسفه‌ی دین به متون دینی مربوط می‌شود و فلسفه‌ی علم دین به دیدگاه‌های متفکران دینی<sup>(۸)</sup>، در اینجا نیز می‌گوییم: فلسفه تربیت دینی، مستقیماً به دیدگاه‌ها و گزاره‌ها و استدلال‌هایی می‌پردازد که در خود متون دینی مطرح شده است، نه لزوماً ادله و دیدگاه‌هایی که توسط اندیشمندان حوزه تربیت دینی به ظهور پیوسته است.

۳- به نظر ما مجموع رویکردها به فلسفه تربیت دینی در چهار طبقه جای می‌گیرد:

الف: «فلسفه تربیت دینی بالمعنی الاعم» که شامل همه ادیان، اعم از حق و باطل می‌شود؛  
 ب: «فلسفه تربیت دینی بالمعنی العام» که فقط شامل ادیان حقه توحیدی است؛  
 ج: «فلسفه تربیت دینی بالمعنی الخاص» که صرفاً در محدوده اسلام، یعنی قرآن و سنت معصومان (ع)، عمل می‌کند؛

د: «فلسفه تربیت دینی بالمعنی الاخص» که هر چند تربیت دینی در محدوده اسلام را به بحث و کاوش و مطالعه عقلانی و نظری می‌گذارد، اما بنا به تفکیکی که برخی از فیلسوفان تعلیم و تربیت غربی مانند جان الیاس (Elias 1995) میان ساحت‌های تعلیم و تربیت قائل شده‌اند<sup>(۹)</sup>، با دیگر ساحت‌ها از قبیل تربیت عقلانی، تربیت زیبایی‌شناختی، تربیت سیاسی، تربیت حرفه‌ای، تربیت بدنی، و تربیت استثنایی تفاوت پیدا می‌کند.

به عبارت روشن‌تر، تفاوت الگوی سوم و چهارم در این است که در الگوی سوم، تربیت دینی از دیدگاه اسلام، همه حیطه‌های تربیت، اعم از اعتقادی، اخلاقی، عملی، سیاسی، عقلانی، اجتماعی، عاطفی، مدنی، و مانند آن را شامل می‌شود، درحالی که الگوی چهارم فقط در برگیرنده سه حیطه نخست، یعنی تربیت اعتقادی، اخلاقی، و عملی است<sup>(۱۰)</sup>. شایان ذکر است که ما در مقاله حاضر، همین الگوی چهارم را برگزیده‌ایم<sup>(۱۱)</sup>.

۴- تربیت دینی در رویکرد چهارم، سه حیطه دارد: تربیت اعتقادی، تربیت اخلاقی، و تربیت عملی. و محصول و برآیند نهایی تربیت دینی در مجموع حیطه‌های سه‌گانه اعتقادی، اخلاقی، و عملی، «انسان دین دار» خواهد بود.

۵- هر چند بایسته است سه مؤلفه مبانی، اصول، و اهداف در هر کدام از حیطه‌های سه‌گانه تربیت دینی به صورت جداگانه تبیین و تحلیل شوند، اما به دلیل ضیق مجال، این سه مؤلفه را به طور کلی و به نحولابشرط، و نه بشرط شیء، در قلمرو عام تربیت دینی کاویده و بررسی‌ده‌ایم.

۶- افزون بر این، رسم این است که در منابع فلسفه تعلیم و تربیت، پس از تبیین مبانی سه‌گانه وجودشناختی، معرفت شناختی، و ارزش شناختی هر مکتب، دلالت‌های تربیتی آنها را در سه حیطه مشخص هدف‌ها، محتوا، و روش‌ها به بحث می‌گذارند، که در این جا باز هم به همان دلیل، فقط هدف‌ها را برشمردیم و بحث از محتوا و روش‌ها را به فرصتی دیگر وانهادیم. به علاوه، شماری از اهداف را پس از اصول متذکر شده ایم.

### مبانی تربیت دینی از دیدگاه اسلام کدام است؟

غلامحسین شکوهی، نویسنده کتاب «مبانی و اصول آموزش و پرورش» (۱۳۶۸) شاید از نخستین صاحب نظرانی است که در باب معنا و مفهوم «مبانی تعلیم و تربیت»<sup>۱</sup> و اقسام آن سخن گفته است. وی در صفحه ۶۱ این کتاب، به این نکته یا شاخص مفهوم شناختی در باب مبانی تعلیم و تربیت اشاره می‌کند که «عزیمت به سوی هر مقصد، برای آن که متضمن وصول بدان باشد، مستلزم طرح و نقشه‌ای است که ناگزیر باید با توجه به مبدأ حرکت ترسیم شود». به این ترتیب، مناط مهم در تشخیص مبانی تعلیم و تربیت آن است که مبانی ناظر به «مبدأ حرکت تربیتی و ویژگی‌های او» هستند. این است که وی در ادامه، مبانی تعلیم و تربیت را این گونه تعریف می‌کنند: «مبانی تعلیم و تربیت از موقع آدمی و امکانات و محدودیت‌هایش و نیز از ضرورت‌هایی که حیاتش همواره تحت تأثیر آنهاست بحث می‌کند» (ص ۶۱). به علاوه، فحوا



و سیاق کلام وی، به خصوص در واژه‌هایی مانند «موقع آدمی» و «امکانات و محدودیت‌هایش» به خوبی نشان می‌دهد که از نظر وی، مبانی به «آنچه هست» ناظرند، نه «آنچه باید باشد». به نظر ما در مقام تمثیل، می‌توان حرکت یا فرایند تربیت را به سفر تشبیه کرد که دارای مبدأ، مقصد، تابلوهای راهنما، مسیر، و نقشه است. مبنا ناظر به مبدأ سفر، هدف ناظر به مقصد سفر، اصل ناظر به تابلوهای راهنمای سفر، روش ناظر به مسیر سفر، و محتوا ناظر به نقشه سفر است.

به نظر ما مبانی تربیت دینی از دیدگاه اسلام، «اوصاف وجودی انسان، جهان، و آفریدگار انسان و جهان اند که از متون اسلامی استخراج و به یکی از دو شکل بسیط، یعنی مفاهیم، یا مرکب، یعنی گزاره‌های اخباری یا توصیفی بیان می‌شوند و شالوده‌ی استخراج و تدوین اهداف، اصول، محتوا، و روش‌ها به شمار می‌آیند».

در منابع تعلیم و تربیت، مخصوصاً تعلیم و تربیت غرب، معمولاً از دو مبنای تعلیم و تربیت سخن به میان می‌آید: مبنای علمی، و مبنای فلسفی. برای مثال، جرح نلر (۱۹۷۱) در کتاب «مبانی تعلیم و تربیت» از این دو مبنا نام برده و به تفصیل درباره آنها بحث کرده است. اما در منابع مربوط به رشته تخصصی «فلسفه تعلیم و تربیت»، عموماً از مبانی فلسفی بحث می‌شود نه مبانی علمی، و مبانی فلسفی به سه قسم تقسیم می‌شوند: مبانی وجود شناختی<sup>۱</sup>، مبانی معرفت شناختی<sup>۲</sup>، و مبانی ارزش شناختی<sup>۳</sup>. در این نوشتار، شماری از مبانی معرفت شناختی و وجود شناختی تربیت دینی از دیدگاه اسلام معرفی شده است.

### الف: مبانی معرفت شناختی تربیت دینی از دیدگاه اسلام

به نظر نگارندگان، مبانی معرفت شناختی تربیت دینی از دیدگاه اسلام، «مفهوم‌ها یا گزاره‌های توصیفی ناظر به شناخت‌های لازم برای تربیت دینی است که از متون اسلامی استخراج می‌شود».

---

1. ontology  
2. epistemology  
3. axiology

در این قسمت، شماری از این مبانی معرفت شناختی معرفی می‌شود.  
 ۱- از دیدگاه اسلام، معرفت لازم برای تربیت دینی امکان پذیر است.  
 این معرفت، یا نظری است یا عملی. عمده معرفت نظری لازم برای تربیت دینی مورد نظر اسلام، به دو مقوله اساسی، یعنی مبدأ و معاد مربوط می‌شود.  
 امکان پذیری معرفت نظری در باب شناخت مبدأ هستی با استناد به آیاتی از قرآن، قابل تأیید و تصدیق است، مانند:

ما اتخذ الله من ولد و ما كان معه من اله اذا لذهب كل اله بما خلق و لعلی بعضهم علی بعض  
 (المؤمنون، ۹۱).

لو كان فيهما آلهة آلا الله لفسدتا (الانبیاء، ۲۲).

فلما رأى القمر بازغاً قال هذا ربى فلما افل قال لئن لم يهدنى ربى لاكونن من القوم الضالين، فلما رأى الشمس بازغها قال هذا ربى هذا اكبر فلما افلت قال يا قوم انى برى ممّا تشركون، انى و جهت وجهى للذى فطر السموات و الارض حنيفاً و ما انا من المشركين (الانعام، ۷۶-۷۹).<sup>۱</sup>

امکان پذیری معرفت نظری در باب معاد نیز با استناد به آیات بسیاری از قرآن قابل تصدیق است، که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

او لم يروا أن الله يحيى الموتى بلى أنه على كل شىء قدير (الاحقاف، ۳۳).

لا اقسام بيوم القيامة، و لا اقسام بالنفس اللوامه، ابحسب الانسان ان لن يجمع عظامه، بلى قادرين على أن نسوي بنانه (القيامة، ۴-۱).

۱- در این زمینه، به آیات دیگری هم می‌شوند استشهد کرد، مانند:

ان فى خلق السموات و الارض و اختلاف الليل و النهار و الفلك التى تجرى فى البحر بما ينفع الناس و ما انزل الله من السماء من ماء فاحياء به الارض بعد موتها و بث فيها من كل دابة و تصريف الرياح و السحاب المسخر بين السماء و الارض لآيات لقوم يعقلون (البقره، ۱۶۴).  
 ام خلقوا من غير شىء ام هم الخالقون (الطور، ۳۵).



اصطلاحاً «آئی» می‌نامند. اما در مرتبه‌ای هم بی‌نیاز از ادراک حسی است، مانند «برهان تمانع<sup>(۱۲)</sup>» که منظوی در این آیه است:

لو كان فيهما آلهة آلا الله لفسدتا (الانبياء، ۲۲).

و شاهد گرفتن وجود خدای متعال بر هر چیز دیگر، به جای شاهد گرفتن چیزهای دیگر بر وجود او:

... او لم يكف بربك انه على كل شيء شهيد (فصلت، ۵۳).

و چنین استدلالی که در آن به وجود خدا بر وجود خدا استدلال می‌شود، برهان «لمی» است.

۴- معیار نهایی حقانیت معرفت لازم برای تربیت دینی، مطابقت داشتن با واقع است. هر چند در قرآن، آیه ای که با دلالت مطابقی و با صراحت چنین مبنایی را مطرح کرده باشد وجود ندارد، اما وقتی که با معاندان و مخالفان توحید و یکتاپرستی به محاجه و استدلال بر می‌خیزد و آنها را به تعقل و تفکر - که ارزشی خودبنیاد و ذاتی دارد نه دیگر بنیاد و عرضی - فرا می‌خواند تا وجدان‌های خفته آنها را بیدار سازد و اندیشه و فکرشان را به جولان در آورد، به خوبی معلوم می‌شود که قرآن، معیار نهایی و ذاتی درستی و نادرستی اندیشه‌ها و دیدگاه‌ها را مطابقت و عدم مطابقت با واقع می‌داند، نه - فی المثل - موافقت یا عدم موافقت با راه و رسم نیاکان و آیین و سنت پیشینیان و یا حتی قول شارع. البته باید توجه داشت که محل کاربرد این معیار، به ویژه در حیطه اعتقادات و اخلاقیات تربیت دینی است.

ب: مبانی وجودشناختی تربیت دینی از دیدگاه اسلام

در این قسمت نیز شماری از مهم‌ترین مبانی وجودشناختی معرفی می‌شوند:

۱- هستی مبدأمند است.

آیاتی که ناظر به خلقت جهان هستی است و شماری از آنها در مبانی معرفت شناختی تربیت دینی مطرح شد، شواهدی بر این مناسبت.

۲- هستی مقصدمند است.

و لله غیب السموات و الارض و الیه یرجع الامر کله (هود، ۱۳۳).

انّ الی ربّک الرجعی (العلق، ۸).

این دو آیه، متکفل هر دو مبنای فوق است:

انا لله و انا الیه راجعون (البقره، ۱۵۶).

هو الاول و الآخر ... (الحدید، ۳).

۳- هستی مرتبت‌مند است.

اسلام، هستی را دست کم دارای دو مرتبه یا دو لایه می‌داند. گاه سخن از ظاهر و باطن

هستی است:

یعلمون ظاهراً من الحیوه الدنیا و هم عن الآخره هم غافلون (الروم، ۷).

گاه اشاره به غیب و شهادت است:

عالم الغیب و الشهاده الکبیر المتعال (الرعد، ۹).

له غیب السموات و الارض (النحل، ۷۷).

و گاه سخن از ملکوت عالم به میان می‌آید:

و کذلک نری ابراهیم ملکوت السموات و الارض و لیکون من الموقنین (الانعام، ۷۵).

او لم ینظروا فی ملکوت السموات و الارض (الاعراف، ۱۸۵).

فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء (یس، ۸۳).

۴- اجزای هستی از وحدت حقیقی برخوردار است.

کران تا کران هستی، از ملک و شهادت تا ملکوت و غیب، و از کوچک‌ترین و پست‌ترین

ذرات تا بزرگ‌ترین و شریف‌ترین موجودات، چونان یک کل واحد و یکپارچه و یک

مجموعه به هم پیوسته و در هم تنیده است، یک آهنگ می‌نوازد و یک طنین در می‌افکند. البته

راز این یکپارچگی و در هم تنیدگی و رمز این «وحدت حقه ظلیه»، همانا داشتن رنگ الهی و

حکایتگری از «وحدت حقه حقیقه» و به تعبیر قرآن، طنین «وجه الهی» و «خدانمایی» است:

... فاینما تولّوا فثمّ وجه الله ... (البقره، ۱۱۵).

و امام حسین (ع) در فرازی زیبا از دعای عرفانی عرفه عرض می‌کند:  
 الهی علمت باختلاف الآثار و تنفلات الاطوار ان مرادک منی ان تتعرف الی فی کل شیء  
 (قمی، ۱۳۷۳، ص ۴۹۵).

### اصول تربیت دینی از دیدگاه اسلام چیست؟

تا آن جا که ما در این موضوع بررسیده‌ایم، محمدباقر هوشیار، نویسنده کتاب «اصول آموزش و پرورش» (۱۳۴۷) قدیمی‌ترین شخصیتی است که در ایران در باب اصول تعلیم و تربیت سخن گفته است<sup>(۱۳)</sup>. وی اصول را تا آن جا مهم می‌داند که حتی آنها را به تعریف تعلیم و تربیت هم تسری می‌دهد:

تعلیم و تربیت، فعل و انفعالی است میان دو قطب که مسبق به اصلی و متوجه به هدفی و مستلزم طرح و نقشه‌ای باشد (ص ۱۶).

آنگاه اصول تعلیم و تربیت را این گونه تعریف می‌کند:

مقصود از اصول، جست و جوی آن گونه مبانی عقلانی و آن گونه مقیاس‌هاست که به وسیله آن می‌توان در هر مورد با کمال سهولت رفتار پرورشی مطلوب کرد؛ رفتاری که به وسیله آن می‌توان هر وضع خاص تربیتی یعنی هر طفل را از موقف به خصوص خود به هدف مطلوب رساند (ص ۳۷).

علی شریعتمداری، دومین صاحب نظری است که در ایران به بحث و اظهارنظر تخصصی در باب اصول تعلیم و تربیت پرداخته است. وی در کتابی با همین عنوان (۱۳۶۷) اصول تعلیم و تربیت را این گونه معرفی می‌کند:

«مفاهیم، نظریه‌ها، و قواعد نسبتاً کلی است که در بیشتر موارد صادق است و باید راهنمای مربیان، معلمان، مدیران، اولیاء فرهنگ و والدین دانش آموزان در کلیه اعمال تربیتی باشد» (ص ۹۵).



### اصول تربیتی مبتنی بر مبنای وجودشناختی تربیت دینی

الف- اصول مبتنی بر مبدأمندی هستی

۱- اصل مبدأشناسی (لزوم تحقق معرفت در آموزش‌های تربیت‌دینی نسبت به مبدأ هستی).

۲- اصل مبدأ باوری (لزوم تحقق باور در آموزش‌های تربیت‌دینی نسبت به مبدأ هستی).

ب- اصول مبتنی بر مقصدمندی هستی

۱- اصل مقصدشناسی (لزوم تحقق معرفت در آموزش‌های تربیت‌دینی نسبت به مقصد

هستی).

۲- اصل مقصد باوری (لزوم تحقق باور در آموزش‌های تربیت‌دینی نسبت به مقصد هستی).

ج- اصول مبتنی بر مرتب‌مندی هستی

۱- اصل مرتب‌مندی مراحل تربیت دینی

۲- اصل مرتب‌مندی مبانی تربیت دینی

۳- اصل مرتب‌مندی اصول تربیت دینی

۴- اصل مرتب‌مندی اهداف تربیت دینی

۵- اصل مرتب‌مندی مواد آموزشی تربیت دینی

۶- اصل مرتب‌مندی روش‌های تربیت دینی

د- اصول مبتنی بر وحدت حقیقی اجزای هستی

۱- اصل وحدت معرفتی (لزوم هماهنگی و یکپارچگی همه اجزا و مؤلفه‌های مواد

آموزشی تربیت دینی)

۲- اصل توحید معرفتی (لزوم جهت‌گیری توحیدی همه اجزا و مؤلفه‌های مواد آموزشی

تربیت دینی).





بودن قرب، این مقام در فرایند تربیت دینی، به فراخور ظرفیت وجودی افراد به اندازه‌ی درجه و مرتبه‌ی آنها تحقق می‌یابد و هرگز جنبه‌ی ثابت و یکنواخت و یکسان ندارد.

اما تربیت دینی فقط منحصر و محدود به این هدف غایی نیست، بلکه با عنایت به متون و نصوص دینی می‌توان هدف‌های واسطی و تشکیکی دیگری هم برای آن در نظر گرفت. بر مبنای روایت زیر از حضرت رضا (ع) می‌توان چهار مرتبه‌ی دیگر نیز در امتداد هدف غایی فوق‌الذکر ترسیم کرد:

انّ الايمان افضل من الاسلام بدرجه، و التقوى افضل من الايمان بدرجه، و لم يعط بنو آدم افضل من اليقين (الحرانی، ۱۴۱۶، ص ۴۴۵).

همانا ایمان یک درجه بالاتر از اسلام است، و تقوا یک درجه بالاتر از ایمان است، و بالاتر از یقین به فرزندان آدم داده نشده است.

بنابر درجه بندی تشکیکی، نتیجه‌گیری می‌شود که در راستای هدف غایی و مقول به تشکیک قرب، چهار هدف واسطه‌ای دیگر برای تربیت دینی مورد نظر اسلام متصور است که به ترتیب و از بالا به پایین عبارت‌اند از: یقین، تقوا، ایمان، و اسلام.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با دو رویکرد یا دوروش می‌توان به تربیت دینی پرداخت و در آن تأمل و مطالعه کرد: درون‌دینی و برون‌دینی. رویکرد برون‌دینی به تربیت دینی، مجموعه‌ای از تحلیل‌های عقلانی و نظری در باب تربیت دینی است. اما اگر این گونه تحلیل‌ها در چارچوب آموزه‌های دین خاصی صورت پذیرد و به آن آموزه‌ها متعهد و پایبند باشد، رویکردی درون‌دینی به تربیت دینی پدید می‌آید. در این راستا، دو گونه روش‌شناسی پژوهشی نیز شکل می‌گیرد:

روش‌شناسی تحلیلی که مخصوص رویکرد برون‌دینی است، و روش‌شناسی تحلیلی-استنادی که ویژه رویکرد درون‌دینی به تربیت دینی است. و هنگامی که سخن از فلسفه تربیت دینی از دیدگاه اسلام به میان می‌آید، چنین رویکرد و روش‌شناسی پژوهشی در کار است.

در این مقاله، تلاش گردید تا به چهار سؤال در خصوص مبادی (تصوری)، مبانی، اصول، و اهداف تربیت دینی از دیدگاه اسلام پاسخ داده شود.

پس از تبیین و تعریف مؤلفه‌های اصطلاح ترکیبی «فلسفه تربیت دینی از دیدگاه اسلام»، این تعریف عرضه شد: «فلسفه تربیت دینی از دیدگاه اسلام، یکی از علوم فلسفی اسلامی است که با روش استدلالی - استنادی به تبیین و تحلیل مفهوم‌ها و گزاره‌های تربیت دینی از دیدگاه قرآن و سنت معصومان (ع) می‌پردازد».

آن‌گاه گفته شد که مجموع رویکردها به فلسفه تربیت دینی در چهار طبقه جای می‌گیرد: الف) فلسفه تربیت دینی بالمعنی الاعم، ب) فلسفه تربیت دینی بالمعنی العام، ج) فلسفه تربیت دینی بالمعنی الخاص، و د) فلسفه تربیت دینی بالمعنی الاخص؛ و مراد ما از فلسفه تربیت دینی در این نوشتار همین قسم چهارم است.

در پاسخ سؤال دوم گفته شد که مبانی معرفت‌شناختی تربیت دینی عبارت‌اند از: امکان‌پذیری معرفت لازم برای تربیت دینی، برخورداری انسان از سه ابزار معرفتی حس، عقل، و تزکیه‌ی نفس، مرتبت‌مندی معرفت لازم برای تربیت دینی، و مطابقت با واقع به عنوان معیار نهایی و بالذات معرفت لازم برای تربیت دینی (البته به ویژه در دو قلمرو اعتقادات و اخلاقیات). مبانی وجودشناختی تربیت دینی از دیدگاه اسلام عبارت‌اند از: مبدأ‌مندی هستی، مقصد‌مندی هستی، مرتبت‌مندی هستی و وحدت حقیقی اجزای هستی.

در پاسخ سومین سؤال گفته شد که اصول تربیتی مبتنی بر مبانی معرفت‌شناختی تربیت دینی از دیدگاه اسلام در قالب هشت اصل، یعنی اغتنام در معرفت، تفعیل در معرفت، تنوع در معرفت، تخصص در معرفت، تشکیک در معرفت، ترکیب در معرفت، گزینش واقع بینانه، و ارزیابی واقع بینانه معرفی شدند.

اصول تربیتی مبتنی بر مبانی وجودشناختی تربیت دینی از دیدگاه اسلام در قالب دوازده اصل معرفی گردیدند: مبدأ‌شناسی، مبدأ‌باوری، مقصد‌شناسی، مقصد‌باوری، مرتبت‌مندی

مراحل، مبانی، اصول، اهداف، مواد، و روش‌های تربیت دینی، وحدت معرفتی، و توحید معرفتی.

و سرانجام در پاسخ چهارمین سؤال تحقیق، اهداف تربیت دینی از دیدگاه اسلام در دو گروه اهداف غایی و واسطی به بحث گذاشته شد. هدف غایی تربیتی دینی از دیدگاه اسلام، وصول به مقام قرب مطلق الاهی و اهداف واسطی آن به ترتیب عبارت اند از: یقین، تقوا، ایمان، و اسلام.

پی‌نوشت‌ها

۱- امیرمؤمنان، علی (ع) در عبارتی راهگشا و حکیمانه می‌فرماید: «لم یطلع العقول علی تحدید صفته، و لم یحجبها عن واجب معرفته» (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۰).

برای آشنایی بیشتر با این بحث، نگاه کنید به کتاب: «آیین خردپروری» (۱۳۸۶)، همین قلم، ذیل عنوان: «نگاهی به برخی از حوزه‌های تفکر در کلام امام علی (ع)»، صفحات ۱۹۱ تا ۱۹۵، و به ویژه، ذیل عنوان: «موضوعات جایز و غیر جایز فکری در کلام امام علی (ع)»، صفحات ۱۹۵ و ۱۹۶.

۲ و ۳- «ساختار عقلانی- و حیانی» یا «عقلی- نقلی» و نیز «روش تحلیلی- استنادی» حکایت از آن دارد که در این مقاله، از ساختار یا روشی دو بعدی و ترکیبی بهره برده‌ایم. هر چند همین اصطلاح «فلسفه تربیت دینی» نیز به دلیل آمدن واژه «دینی» سطح بحث‌ها را از تحلیل‌های عقلانی محض فراتر می‌برد و عنصر «استنادهای دینی و حیانی» را در آن واجب‌الورود می‌گرداند، اما تحدید و تقیید مباحث فلسفه تربیت دینی به «اسلام»، وجه «استنادی» آن را نیرومندتر و برجسته‌تر می‌سازد و تجزیه و تحلیل‌های عقلانی و منطقی این مبحث را چارچوب‌مندتر می‌نماید.

۴- حکیم حاج ملاهادی سبزواری در کتاب «شرح المنظومه» در یک بیت مبادی را معرفی می‌کند:

«ثم المبادی خصه شرکیه      تصوریه و تصدیقیه» (۱۳۶۹، ص ۹)

و در توضیح آن می‌گوید: «المبادی التصوریه هی الحدود الرسوم و التصدیقیه هی القضا یا المؤلفه منها الاقیسه» (همان).

۵- هر تعریفی مسبوق به تحلیل است. این از آن روست که مفاهیم یا بدیهی اند یا نظری. مفهوم بدیهی، بسیط و فاقد اجزای حدیه و لذا مستغنی از تعریف و بلکه بی نیاز از تعریف است و مفهوم نظری، مرکب و دارای اجزای حدیه و لذا نیازمند تعریف است. پس راز بداهت، بساط است و رمز نظری بودن، ترکیب و مفهومی که مرکب باشد، نیازمند تحلیل و در نتیجه، مستلزم تعریف خواهد بود. (برای آشنایی بیشتر، نگاه کنید به: مطهری، مرتضی، ۱۳۸۶، مجموعه آثار، ج ۹، ص ۳۲ و ۳۴)

۶- چهار عنصر «ادراکات»، «تمایلات»، «تصمیمات» و «اقدامات» در حقیقت، چهار ساحت یا وجه اساسی شخصیت انسان است که در کتب و منابع قدیم فلسفی ما به آنها اشاره شده است. برای مثال، حکیم ملاهادی سبزواری، در کتاب «شرح المنظومه» در باب مبادی عمل یا تحرک چنین می‌سراید:

تحرک مَنّاله مبادی	خمسه اذ لا مدّ للمراد
تصور بغایه تصدیق	فمن نزوعیه التشویق
ثم عقیب الشوق عزم صمّما	تحریک ما فی العضلات اختتما (۱۳۶۹،

ص ۲۹۴)

سبزواری، مبادی عمل را پنج چیز می‌داند: تصور، تصدیق، شوق، عزم مصمم، و تحریک، عزم مصمم یا شوق مؤکد، همان اراده است: «ثم عقیب الشوق اذا اکّد عزم صمما رابعاً و هو الاراده» (همان).

با جمع بندی دو مبدأ تصویری و تصدیقی فعل، یک مبدأ حاصل می‌شود که ما در این مقام از آن به «ادراک» یا «علم» یاد می‌کنیم.

۷- شاید این شبهه به ذهن بیاید که اسلام را با فلسفه چه کار؟ اینها دو قلمرو جداگانه‌اند. اسلام حوزه‌ای دارد و فلسفه قلمروی. پس کاربرد چنین عنوانی برای مقاله حاضر از اصل و اساس باطل است. برای دفع این شبهه ناچاریم به دو نکته اشارتی داشته باشیم. نخست این که فیلسوفان ما برای فلسفه ورزی‌های عقلانی، ملاک و معیار وحیانی قائل‌اند. شیخ الرئیس ابن سینا در این زمینه سخن جالبی دارد: «و منه ما هو مدرک بالعقل و القیاس البرهانی و قد صدقته النبوه» (۱۳۸۰، ص ۴۲۳).

برخی از مسائل با عقل و قیاس برهانی ادراک می‌شود و نبوت، آنها را تصدیق کرده است. و شیخ شهاب الدین سهروردی می‌نویسد:

«کل دعوی لم تشهد بها شواهد الكتاب و السنه فهی من تقاریر العبث و شعب الرفث. من لم یعتصم بحبل القرآن غوی و هوی فی غیابه جبّ الهوی» (بهشتی، احمد، ۱۳۸۶، ص ۱۰۰). هر ادعایی که شواهدی از کتاب و سنت نداشته باشد، بیهوده و بی پایه و مایه است. هر کس به ریسمان قرآن چنگ نزند، گمراه است و در نهانگاه چاه نفس سقوط کرده است. دوم این که مذمت‌ها و نکوهش‌هایی که در برخی اخبار و روایات از فلسفه و تصوف شده، از آن روست که شماری از فیلسوفان و صوفیان خود را از شریعت و وحی بی نیاز دانسته‌اند یا با کجروی و انحراف به کفر و الحاد گردیده‌اند. در فرازی از «توحید مفضل» حضرت صادق (ع) چنین آمده است:

«فتباً و خیباً و تعساً لمنتحلی الفلسفه کیف عمیت قلوبهم عن هذه الخلقه العجیبه، حتی انکروا التدبیر و العمد فیها» (المجلسی، بی تا، ج ۶۱، ص ۳۲۷).

هلاک و نومید باید فیلسوف نمایان که چگونه از این آفرینش شگفت انگیز کور دل شدند تا آن جا که تدبیر و اراده را در مورد آن انکار کردند.

چنان‌که ملاحظه می‌شود سخن در ذمّ و نکوهش فیلسوف نمایان است نه فیلسوفان. برای آشنایی بیشتر نگاه کنید به: بهشتی، احمد، و حیانیت و عقلانیت عرفان از دیدگاه امام خمینی (ره)، ۱۳۸۴، ص ۹۸-۱۰۵.

۸- احمد بهشتی در باب تفاوت میان «فلسفه‌ی دین» با «فلسفه‌ی علم دین» می‌نویسد: «فلسفه‌ی دین مستقیماً به سراغ ادله‌ای می‌رود که در خود متون دینی آمده، ولی فلسفه‌ی علم دین به تحلیل عقلانی ادله‌ای می‌پردازد که در کلام متفکران دینی مطرح شده است» (فلسفه‌ی دین، ۱۳۸۷، ص ۵۲-۵۱).

۹- البته به نظر می‌رسد که تفکیک تربیت دینی از دیگر ساحت‌های تربیت از سوی جان الیاس و بسیاری از فیلسوفان تعلیم و تربیت غرب بر نگاهی سکولار استوار باشد. وی می‌نویسد: «هر چند در بسیاری از کشورهای جهان، تربیت دینی از جمله موضوعات درسی مدرسه است، اما در مدارس دولتی ایالات متحده، دین به صورت رسمی آموزش داده نمی‌شود» (Elias, 1995, p 102). حذف آموزش مفاهیم دینی از برنامه درسی رسمی مدارس آمریکا و بسیاری از کشورهای اروپایی، ریشه در سکولاریسم دارد.

۱۰- هر چند این دیدگاه جای تأمل دارد، اسلام، دینی است عقلانی و مشوق عقلانیت. قرآن و روایات پر است از انواع استدلال‌ها و برهان‌های اُنّی و لمّی بر اثبات و دیگر صفات ثبوتی و سلبی خداوند و دیگر اصول اعتقادی. تربیت دینی در اسلام، از تربیت عقلانی و سیاسی و اجتماعی و عاطفی جدا نیست. البته جعل اصطلاح، آن هم به منظور ساختمان‌سازی و نظم بخشی و ساماندهی تحقیقات و مطالعات در عرصه‌ی تربیت اسلامی مانعی ندارد، بلکه سودمند و لازم است، به شرطی که موجب کوتاه‌نگری و تنگ‌نظری نشود. البته دیدگاه برگزیده‌ی ما با دیدگاه امثال جان الیاس نیز قدری متفاوت است. در دیدگاه جان الیاس، تربیت اخلاقی از تربیت دینی جداست، در حالی که در دیدگاه ما تربیت اخلاقی، جزء تربیت دینی است.

۱۱- اگر این مرزبندی میان الگوی سوم و چهارم (تربیت دینی) صحیح باشد، می‌توان نتیجه گرفت که الگوی سوم، مرادف و بلکه مساوق با تربیت اسلامی است، یعنی تربیت دینی و

تربیت اسلامی، مفهوماً مغایر و مصداقاً متحدند، در حالی که الگوی چهارم، اخص از تربیت اسلامی است.

۱۲- برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: مطهری، مجموعه آثار، ج ۵، ص ۱۰۲۲-۱۰۱۹.

۱۳- البته دکتر محمدباقر هوشیار در مقدمه کتاب نام برده تصریح می‌کند که «استخوان بندی آن کاملاً مقتبس از دو کتاب: ۱- نظریه در باب آموزش و پرورش تألیف استاد معروف، کرشن اشتاینر آلمانی، ۲- اصول آموزش و پرورش تألیف دکتر هینست آلمانی است» (ص ۵).

۱۴- راغب در باب معنای قرب می‌نویسد: «قرب العبد من الله فی الحقیقه: التخصص بکثیر من الصفات التي یوصف الله بها و ان لم یکن وصف الانسان بها علی الحد الذی یوصف تعالی به، نحو: الحکمه و العلم و الحلم و الرحمه و الغنی». (الراغب الاصفهانی، ۱۴۱۶، ص ۶۶۴).

۱۵- امام خمینی (ره) در باب «مقام فتح» از نگاه عارفان، به سه گونه فتح اشاره می‌کند: «فتح اول همان فتح قریب است که با آن ابواب معارف قلبیه مفتوح شود و ذنوب نفسیه مغفور گردد. فتح دوم، فتح مبین است که باب اسماء و صفات الهی بر انسان مفتوح گردد و بقایای ذنوب نفسیه متقدمه و ذنوب قلبیه متأخره آمرزیده شود. و فتح سوم، فتح مطلق است که مرحله خروج از حجاب کثرت اسمائی و تعینات صفاتی و دریافت تجلیات ذاتیه احدیه است» (الخمینی، ۱۳۷۶، ص ۳۴۲).

## منابع فارسی

- الیاس، جان. (۱۳۸۲). *فلسفه تعلیم و تربیت قدیم و معاصر*. (عبدالرضا ضرابی، مترجم؛ زیرنظر سعید بهشتی). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- بهشتی، احمد. (۱۳۸۶). *فلسفه دین*. قم: بوستان کتاب.





- الراغب الاصفهانی، (۱۴۱۶). *مفردات الفاظ القرآن*. دمشق: دارالقلم.
- السبزواری، هادی. (۱۳۶۹). *شرح المنظومه*. قم: انتشارات علامه.
- الطریحی، فخرالدین. (۱۴۰۸). *مجمع البحرین*. ج ۱. تهران: مجمع الشقاقه الاسلامیه.
- الفراهیدی، الخلیل بن احمد. (۱۴۱۴). *کتاب العین*. ج ۱. قم: انتشارات اسوه.
- المجلسی، محمدباقر. (بی تا). *بحار الانوار*. ج ۶۱. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- معلوف، لويس. (۱۳۸۲). *المنجد فی اللغة*. قم: انتشارات دارالعلم.

### منابع انگلیسی

- Elias, J. L. (1995). *Philosophy of Education; classical and contemporary*. (1995). USA : Krieger Publishing Company.
- Kneller, G. F. (1971). *Foundations of Education*. New York: John Wiley and Sons.
- Lucas, C. J. (1965). *What is philosophy of Education?* USA: Macmillan.